

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿مَوَاعِظٌ قَيِّمَةٌ﴾ (پندهایی ارزشمند)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُحِبُّ	الْأَبَاءَ	وَ	الْأُمَّهَاتُ	زُؤِيَّةً	أَوْلَادِهِمْ	فِي	أَحْسَنِ	حَالٍ
دوست دارد	پدران	و	مادران	دیدن	فرزندانشان	در	بهترین	حال

پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حال ببینند، (پدران و مادران دیدن فرزندانشان را در بهترین حال دوست دارند)

وَ	لِذَلِكَ	يُرْشِدُونَهُمْ	دَائِمًا	إِلَى	الصَّافَاتِ	الطَّيِّبَةِ	وَ	الأَعْمَالِ	الصَّالِحَةِ،
و	برای آن	راهنمایی می‌کنند آن‌ها را	همیشه	به	صفت‌ها	خوب	و	کارها	شایسته

و به خاطر آن (به خاطر همین) همیشه آنان را به صفت‌های خوب و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند،

كَأَخْلَاقِ	الْحَسَنَةِ،	وَ	تَعْلَمُ	الْعُلُومَ	وَ	الْمَهَارَاتِ	وَ	الْفُنُونَ	النَّافِعَةَ،
مانند اخلاق	نیک	و	یاد گرفتن	دانش‌ها	و	مهارت‌ها	و	هنرها	مفید

مانند اخلاق نیک و یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و هنرهای مفید،

وَ	الْإِيْتِاعِدِ	عَنِ	الْأَرَادِلِ	وَ	التَّقَرُّبِ	إِلَى	الأَفْضَلِ، ^۲	وَ	الإِهْتِمَامِ	بِالزِّيَاةِ،	وَ	مُطَالَعَةِ	الْكَتُبِ،
و	دور شدن	از	فرومایگان	و	نزدیک شدن	به	شایستگان	و	توجه	به ورزش	و	مطالعه	کتاب‌ها

و دور شدن از فرومایگان و نزدیک شدن به شایستگان و توجه به ورزش و مطالعه کتاب‌ها،

وَ	احْتِرَامِ	القانونِ،	وَ	الإِقْتِصَادِ	فِي	اسْتِهْلَاكِ	الماءِ	وَ	الكَهْرَبَاءِ،
و	احترام گذاشتن	قانون	و	صرفه‌جویی	در	مصرف کردن	آب	و	برق

و احترام به قانون و صرفه‌جویی در مصرف آب و برق،

وَ	حُسْنِ	التَّغْذِيَةِ،	وَ	غَيْرِ	ذَلِكَ	مِنْ	الصَّافَاتِ	وَ	الأَعْمَالِ ...
و	خوب	تغذیه	و	به‌جز	آن	از	صفت‌ها	و	کارها

و تغذیه خوب (خوب خوردن) و به‌جز آن از صفت‌ها و کارها ... [ی دیگر راهنمایی می‌کنند].

وَ	فِي	الْقُرْآنِ	الْكَرِيمِ	تَرَى	«لَقَمَانَ الْحَكِيمِ»	يُقَدِّمُ	لِيَبْنِيهِ	مَوَاعِظًا	قَيِّمَةً،
و	در	قرآن	کریم	می‌بینیم	لقمان حکیم	تقدیم می‌کند	به پسرش	پندها	ارزشمند

و در قرآن کریم «لقمان حکیم» را می‌بینیم که به پسرش پندهایی ارزشمند را تقدیم می‌کند،

وَ	هَذَا	نَمُودَجٌ	تَرْبُوِيٌّ	لِيَهْتَدِيَ	بِهِ	كُلُّ	الشَّبَابِ.	فَقَدْ	جَاءَ	فِي	الْقُرْآنِ	الْكَرِيمِ:
و	این	نمونه	پرورشی	تا راهنمایی شود	به آن	همه	جوانان	پس آمده است	در	قرآن	کریم	

و این نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان با آن راهنمایی شوند. پس در قرآن کریم آمده است:

﴿	بِأَنَّيَّ	أَقِيمُ	الصَّلَاةَ	وَ	أُمُرُ	بِالْمَعْرُوفِ	وَ	أَنَّهُ	عَنِ	الْمُنْكَرِ	وَ	أَصْبِرُ	عَلَى	مَا	أَصَابَكَ														
ای	پسرکم	برپای	دار	نماز	و	دستور	بده	به	کار	نیک	و	بازدار	از	کار	زشت	و	صبر	کن	بر	آن	چه	تو	را	دچار	کرد	(بر	تو	وارد	آمد)

ای پسرکم نماز را برپای دار و به کار نیک دستور بده و از کار زشت بازدار و بر آن چه تو را دچار کرد، صبر کن. (و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکیبایی کن.)

إِنَّ	ذَلِكَ	مِنْ	عَزَمِ	الْأُمُورِ	وَ	لَا	تُصْعَرُ	حَدَّكَ	لِلنَّاسِ	وَ	لَا	تَمْشِي	فِي	الأَرْضِ	مَرْحًا						
به	درستی	که	آن	از	کارهای	مهم	و	با	تکبر	برنگردان	و	راه	نرو	در	زمین	شادمانه	و	با	ناز	و	خودپسندی

به درستی که آن از کارهای مهم است و با تکبر رویت (گونه‌ات) را از مردم برنگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو.

۱. «أَحْسَنُ» بر وزن «أَفْعَلُ» اسم تفضیل است.

۲. «الْأَرَادِلِ» و «الْأَفْضَلِ» مفرد آن‌ها به ترتیب «الْأَرْدَلُ» و «الْأَفْضَلُ» اسم تفضیل هستند.

۳. «أَقِيمُ» فعل امر از باب إفعال است. (تَقِيمُ ← امر ← أَقِيمُ ← أَقِيمُ)

۴. «إِنَّهُ» فعل امر از «تَنَهَى» است که حرف «یاء» به نشانه ساکن شدن از آخر آن حذف شده است.

۵. «لَا تَمْشِي» فعل نهی از «تَمْشِي» است که حرف «یاء» به نشانه ساکن شدن از آخر آن حذف شده است.

إِنَّ	اللَّهَ	لَا يَجِبُ	كُلَّ	مُخْتَلٍ	فَخَوْرٍ	وَ	أَفْصِدُ	فِي	مَشِيكَ
به درستی که	خدا	دوست ندارد	هر	خودپسند	فخر فروش	و	میان روی کن	در	راه رفتنت

به درستی که خداوند هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد و در راه رفتنت میان روی کن (میان رو باش)

وَ	أَعْضُضْ	مِنْ	صَوْتِكَ	إِنَّ	أَنْكَرًا	الْأَصْوَاتِ	لَصَوْتِ	الْحَمِيرِ	لَقَمَانٍ: ١٧ تا ١٩
و	پایین بیاور	از	صدایت	به درستی که	زشت تر	صداها	بی گمان صدا	خران	

و صدایت را پایین بیاور به درستی که زشت ترین صداها بی گمان صدای خران است.

إِنَّ	اللَّهَ	يُحِبُّ	مَنْ	يُحَافِظُ	عَلَى	الصَّلَاةِ	فِي	وَقْتِهَا.	فَقَدْ	قَالَ	النَّبِيُّ ﷺ:
به درستی که	خدا	دوست دارد	کسی که	نگهداری می کند	بر	نماز	در	زمانش	پس گفته است		پیامبر ﷺ:

به درستی که خداوند کسی را که از نماز در وقتش نگهداری می کند (مراقب نماز اول وقتش باشد) دوست دارد، پس پیامبر ﷺ فرموده است:

«إِنَّ	عَمُودَ	الَّذِينَ	الصَّلَاةِ»
به درستی که	ستون	دین	نماز

«به درستی که (بی گمان) ستون دین نماز است.»

وَ	عَلَيْنَا	أَنْ	نَكُونَ	مُشْتَاقِينَ	إِلَى	الْأَعْمَالِ	الصَّالِحَةِ،	وَ	نَاهِينَ	عَنِ	الْمُنْكَرِ،
و	بر ماست	که باشیم	مشتاقان، علاقمندان	به	کارها	شایسته	و	بازدارندگان	از	کار زشت	

و ما باید (بر ماست) به کارهای شایسته مشتاق و از کار زشت بازدارنده باشیم،

وَ	صَابِرِينَ	عَلَى	الْمَشَاكِلِ	وَ	الشَّدَائِدِ؛	فَإِنَّ	ذَلِكَ	مِنْ	الْأُمُورِ	الْمُهْمَةِ.
و	صابران	به	مشکلات	و	سختی ها	پس به درستی که	آن	از	کارهای	مهم

و بر مشکلات و سختی ها شکیبا [باشیم]؛ پس به درستی که (بی گمان) آن از کارهای مهم است.

وَ	عَلَيْنَا	أَنْ	نَتَوَاضَعَ	أَمَامَ	أَسَاتِدِنَا	وَ	أَصْدِقَائِنَا	وَ	زَمَلَانِنَا	وَ	جِيرَانِنَا	وَ	أَقْرَبَانِنَا	وَ	كُلِّ	مَنْ	حَوْلَنَا؛
و	بر ماست	که فروتنی کنیم	مقابل	استادهایمان	و	دوستانمان	و	هم شاگردی هایمان	و	همسایگانمان	و	خویشاوندانمان	و	همه کسی که	اطراف ما		

و ما باید در مقابل استادهایمان و دوستانمان و هم شاگردی هایمان و همسایگانمان و خویشاوندانمان و تمام کسانی که اطراف ما هستند، فروتنی کنیم؛

فَقَدْ	قَالَ	الإمامُ الكاظمُ	عَلَيْهِ السَّلَامُ	«الْحِكْمَةُ	تَعْمُرُ	فِي	قَلْبِ	الْمُتَوَاضِعِ،	وَ	لَا	تَعْمُرُ	فِي	قَلْبِ	الْمُتَكَبِّرِ	الْجَبَّارِ.»
پس گفته است	امام کاظم	حکمت	ماندگار می شود	در	قلب	فروتن	و	ماندگار نمی شود	در	قلب	مغرور،	خودخواه	ستمکار	زورمند	

پس امام کاظم

إِنَّ	اللَّهَ	لَا	يَجِبُ	كُلَّ	مُعْجَبٍ	بِنَفْسِهِ.	إِذْ	عَلَيْنَا	أَنْ	لَا	تَتَكَبَّرَ	عَلَى	الْآخِرِينَ؛ ^١
به درستی که	خدا	دوست ندارد	هر	خودپسند	بنابراین	بر ماست	که	تکبر نوزیم،	خودبزرگ بین	باشیم	به	دیگران	

به درستی که (بی گمان) خداوند هر (هیچ) خودپسندی را دوست ندارد؛ بنابراین نباید نسبت به دیگران تکبر ورزیم (خودبزرگ بین باشیم)؛

فَإِنَّ	اللَّهَ	لَا	يَجِبُ	الْمُتَكَبِّرِينَ،	وَ	عَلَيْنَا	أَنْ	لَا	تَرْفَعَ	أَصْوَاتِنَا	فَوْقَ	صَوْتِ	الْمُخَاطَبِ؛
پس بی گمان	خدا	دوست نمی دارد	خودبزرگ بینان	و	بر ماست	که	بالا	نبریم	صداهایمان	بالا	صدا	مخاطب	

پس بی گمان خدا خودبزرگ بینان را دوست نمی دارد، و ما نباید صداهایمان را بر صدای مخاطب بلند کنیم (بالا ببریم)؛

فَقَدْ	شَبَّهَ	اللَّهَ	كَلَامَ	مَنْ	يَرْفَعُ	صَوْتَهُ	دُونَ	دَلِيلٍ	مَنْطِقِيٍّ	بِصَوْتِ	الْجَمَارِ.
پس تشبیه کرده است	خدا	سخن	کسی که	بالا می برد	صدایش	بدون	دلیل	منطقی	به صدای	خر	

پس خداوند سخن کسی را که بدون دلیلی منطقی صدایش را بالا می برد به صدای خر تشبیه کرده است.

١. «أَنْكَرَ» اسم تفضیل است.

٢. «الْآخِرِينَ»، مفرد آن «الْآخِر» در اصل بر وزن «أَفْعَلَ» و به صورت «الْآخِر» بوده و اسم تفضیل است.

واژگان

<p>إِدْنٌ: بنابراین</p> <p>إِسْتِهْلَاكٌ: مصرف کردن</p> <p>(إِسْتِهْلَاكٌ، يَسْتِهْلِكُ)</p> <p>أَعْمَضٌ مِنْ صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور</p> <p>(عَضَّ، يَعْضُّ)</p> <p>إِفْصِدْ: میانه روی کن (فَصَدَّ، يَفْصِدُ)</p> <p>أَقِمْ: برپای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را برپای دار.»</p> <p>(أَقَامَ، يَقِيمُ)</p> <p>إِفْتِصَادٌ: صرفه جویی (اِفْتَصَدَ، يَفْتَصِدُ)</p> <p>أَنْكَرَ: زشت تر، زشت ترین = أَفْبَحَ</p> <p>إِنَّهُ: بازدار ← (نَهَى، يَنْهَى)</p> <p>أَوْمَرُ: دستور بده (وَأَوْمَرُ = وَ أَمْرٌ)</p> <p>أَهْدَى: هدیه کرد</p> <p>تَخْفِيفٌ: تخفیف</p> <p>تَرْبُويٌّ: پرورشی، تربیتی</p> <p>تُرْضِي: خشنود می کنی (أَرْضَى، يَرْضِي)</p> <p>تُعَاقِبُ: کیفر می دهی</p> <p>(ماضی مجهول: عُوِقِبَ: کیفر شد)</p> <p>تَعَمَّرُ: عمر می کند، در این جا یعنی ماندگار می شود (عَمَّرَ، يَعْمَرُ)</p> <p>جَادِلٌ: بحث کن، ستیز کن، مجادله کن</p> <p>جَبَّارٌ: ستمکار زورمند</p> <p>«صفت خدا به معنای توانمند»</p>	<p>حَسَنَتْ: نیکو گردانیدی</p> <p>حَمِيرٌ: خرها (مفرد: حِمَار)</p> <p>حَيٌّ: بشتاب</p> <p>حَدٌّ: گونه</p> <p>دَعَّ: رها کن (وَدَعَّ، يَدَعُّ)</p> <p>زَمِيلٌ: همکار، هم شاگردی</p> <p>سَاءٌ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ)</p> <p>سِعْرٌ: قیمت = ثَمَنٌ</p> <p>السَّاتِمٌ: دشنام دهنده</p> <p>سَبَّهَ: تشبیه کرد (مضارع: يُسَبِّهُ)</p> <p>الصَّمْتُ: خاموشی، دم فرو بستن</p> <p>صَلَّ: گمراه شد</p> <p>عَذَبٌ: عذاب داد</p> <p>عَزَمَ الْأُمُورِ: کارهای مهم</p> <p>عَلَبْتُ: چیره شد</p> <p>فَخُورٌ: فخر فروش ≠ مَتَوَاضِعٌ</p> <p>فُنُونٌ: هنرها (مفرد: فَنٌّ)</p> <p>الْفَلَقُ: سپیده دم</p> <p>قِيمٌ: ارزشمند</p> <p>لَ: بی گمان (حرف تأکید)</p> <p>لا تُصَعِّرْ حَدَّكَ: با تکبر رویست را برنگردان</p> <p>(مضارع: يُصَعِّرُ)</p> <p>لا تَمَشِ: راه نرو (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)</p>	<p>لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم (تَمَمَّ، يَتَمَمُّ)</p> <p>لِيَهْتَدِيَ: تا راهنمایی شود (ماضی: اِهْتَدَى)</p> <p>ما يَلِي: آن چه می آید</p> <p>مَنْجَرٌ: مغازه</p> <p>مُخْتَالٌ: خودپسند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ</p> <p>مَرَحًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی</p> <p>مَشِيٌّ: راه رفتن</p> <p>مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند ← إِعْجَابٌ بِنَفْسِهِ:</p> <p>خودپسندی</p> <p>مُنْكَرٌ: کار زشت</p> <p>المُهَانُ: خوار</p> <p>مَهْلًا: آرام باش</p> <p>مَيَّزٌ: جدا و سوا کرد (مضارع: يَمَيِّزُ / امر: مَيِّزْ)</p> <p>مِيزَانٌ: ترازو (ترازوی اعمال) (جمع: مَوَازِين)</p> <p>ناهي، ناهي: بازدارنده</p> <p>(جمع: نَاهُونَ، نَاهِيٌّ و نُهَاهُ)</p> <p>نَتَمَتَّى: آرزو می کنیم</p> <p>نَسْتَوْدِعُ: می سپاریم</p> <p>نَلْتَقِي: دیدار می کنیم</p> <p>نَمُودَجٌ: نمونه (جمع: نَمَاج)</p> <p>نُوعِيَّةٌ: جنس</p> <p>يُسَخِّطُ: خشمگین می کند (ماضی: أَسَخَطَ)</p> <p>يُقَدِّمُ: تقدیم می کند، پیش می فرستد</p> <p>(ماضی: قَدَّمَ)</p>
---	--	--

فوق = عَلَى	بنابراین = إِدْنٌ	مُتَكَبِّرٌ = مُخْتَالٌ = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ = فَخُورٌ	راهنمایی کرد = اِهْتَدَى = أَرْشَدَ	زشت تر، زشت ترین = أَنْكَرَ = أَفْبَحَ	مترادف
بشتاب = حَيٌّ = اسْرَعُ	کارها = أَعْمَالٌ = أُمُورٌ	مغازه = مَنْجَرٌ = دُكَّانٌ	بهتر، بهترین = أَحْسَنٌ = أَفْضَلُ، أَطْيَبُ، خَيْرٌ	پندها، نصیحتها = مَوَاعِظٌ = نَصَائِحٌ	
چیره شد، پیروز شد = فَازَ = اِنْتَصَرَ	گونه، چهره، رُخسار = حَدٌّ = وَجْهٌ = سِيْمَا	ارزشمند = قِيَمٌ = غَالِيٌّ	بازدارنده = نَاهِيٌّ = مَانِعٌ	راه رفتن = مَشِيٌّ = سَيْرٌ	

غالبية ≠ رخصية گران ≠ ارزان	إنه ≠ أومر بازدار ≠ دستور بده	إستهلاك ≠ إقتصاد مصرف کردن ≠ صرفه‌جویی	أغصص ≠ إزفع پایین بیاور ≠ بالا ببر	فخور (متكبر) ≠ متواضع فخر فروش، خودبین ≠ فروتن
معروف ≠ منكر کار خوب ≠ کار زشت	أراذل ≠ أفاضل فرمایگان ≠ شایستگان	آباء ≠ أمهات پدران ≠ مادران	مخاطب ≠ متكلم مخاطب ≠ گوینده	إهتدى ≠ ضل راهنمایی شد ≠ گمراه شد
إبتعاد عن ≠ إقتراب من، تقرب إلى دور شدن از ≠ نزدیک شدن به	عداوة ≠ صداقة دشمنی ≠ دوستی	أعداء ≠ أصدقاء دشمنان ≠ دوستان	أبيض ≠ أسود سفید ≠ سیاه	أمانة ≠ خيانة امانت ≠ خیانت
أعمال ← عمل کار	أولاد ← ولد فرزند، پسر	آباء ← أب پدر	مواظ ← موعظة پند	عباد ← عبد بنده
أفاضل ← أفضل شایسته	أراذل ← أرذل فرمایه	فنون ← فن هنر	علوم ← علم دانش	أخلاق ← خلق خوی، اخلاق
أصدقاء ← صديق دوست	أساتذة ← أستاذ استاد	شذائد ← شذیة گرفتاری، سختی	شباب ← شاب جوان	كتب ← كتاب کتاب
إخوان ← أخ برادر	نماذج ← نموذج نمونه	أقرباء ← قريب خویشاوند	جيران ← جار همسایه	زملاء ← زميل هم‌شاگردی، همکار
منازل ← منزل خانه	مطاعم ← مطعم رستوران	ملاعب ← ملعب ورزشگاه، زمین بازی	بهائم ← بهيمة چارپا	عیوب ← عيب عیب
مصادر ← مصدر منبع	مكارم ← مكرمة کرامت، بزرگواری	أشعار ← سِعر قیمت	سراويل ← سروال شلوار	فساتين ← فستان پیراهن زنانه
أقرباء ← قريب نزدیک، خویشاوند	نصوص ← نص متن	أفعال ← فعل فعل	حَمير ← حمار خر	نَهاة ← ناهي بازدارنده

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر اساس متن درس مشخص کن.) ✓ ✗

- ✓ ۱- يَجِبُ أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ. (نباید صداهايمان را بر صدای کسی که با او صحبت می‌کنیم، بالا ببریم.)
- ✓ ۲- عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَىٰ آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. (ما باید به ادای نماز در زمانش نگهداری کنیم. (نماز را در وقتش بخوانیم))
- ✓ ۳- قَدَّمَ لِقَمَانِ الْحَكِيمِ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً. (لقمان حکیم پندهایی ارزشمند را به فرزندش (پسرش) تقدیم کرد.)
- ✗ ۴- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ. (حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار نمی‌شود.)
- ✗ ۵- الْأَعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ. (خودپسندی کاری پذیرفته‌شده است.)

قواعد

اسم التفضیل و اسم المکان

اسم تفضیل

اسمی است که برتری کسی بر کسی دیگر یا برتری چیزی بر چیزی دیگر را بیان می‌کند.

اسم تفضیل، ریشه فعلی دارد؛ مذکر آن بر وزن «أفعل» و مؤنث آن بر وزن «فعلی» است و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین (عالی)» در فارسی است؛

مثال

- صَغْرٌ: کوچک شد ← أصغر (مؤنث آن «صغری»): کوچک‌تر، کوچک‌ترین
 كَبْرٌ: بزرگ شد ← أكبر (مؤنث آن «کبری»): بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
 حَسَنٌ: خوب شد ← أحسن (مؤنث آن «حسنى»): خوب‌تر یا بهتر یا نیکوتر، خوب‌ترین یا بهترین یا نیکوترین
 قَرَبٌ: نزدیک شد ← أقرب (مؤنث آن «قربى»): نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین
 فَضْلٌ: برتری یافت ← أفضل (مؤنث آن «فضلى»): برتر، برترین

تست ۱ عین ما لیس اسم التفضیل:

(۱) أنفع (۲) أكل (۳) أكرم (۴) أجمل

پاسخ اسم‌های «أنفع: سودمندتر، سودمندترین - أكرم: گرامی‌تر، گرامی‌ترین - أجمل: زیباتر، زیباترین» همگی بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند ولی «أكل: خورد» فعل ماضی است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

تست ۲ أي الأسماء كلها اسم تفضیل:

(۱) أصغر - أظهر - محكوم
 (۲) أشجع - عفار - أرحم
 (۳) أسمع - عظمى - أصلح
 (۴) أرفع - راجم - أعلم

پاسخ در گزینه (۱) «محكوم: حکم داده شده» بر وزن «مفعول» و اسم مفعول است و «أصغر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین - أظهر: پاک‌تر، پاک‌ترین» اسم تفضیل هستند؛ و در گزینه (۲) «عفار: بسیار آمرزنده» بر وزن «فعلال» و اسم مبالغه است و «أشجع: شجاع‌تر، شجاع‌ترین - أرحم: مهربان‌تر، مهربان‌ترین» اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أسمع: شنواتر، شنواترین - عظمى: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین - أصلح: درستکارتر، درستکارترین» تمامی اسم‌ها بر وزن «أفعل، فعلی» و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «راجم: رحم‌کننده» بر وزن «فاعل» و اسم فاعل است و «أرفع: بلندتر، بلندترین - أعلم: داناتر، داناترین» اسم تفضیل هستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

اکنون به ترجمه اسم تفضیل در جمله‌های زیر دقت کنید:

- آسیا أكبر من أوروبا. ← آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.
 آسیا أكبر قارات العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
 آسیا أكبر قارة في العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.
 جبل دماوند أعلى من جبل دنا. ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.
 جبل دماوند أعلى جبال إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
 جبل دماوند أعلى جبل في إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.
 أفضل الناس أنفعهم للناس. ← برترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

همان‌گونه که در جملات بالا می‌بینید،

اگر حرف جر «من» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال هذا أكبر من ذلك. ← این بزرگ‌تر از آن است.

اگر مضاف‌الیه بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برترین و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

مثال سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. ← سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

بعد از اسم تفضیل

۱. گاهی اسم تفضیل مؤنث به شکل «فُعلا» است. مثال: أعلى ← غلیا: بالاتر، بلندتر

سؤال عَيْنٌ تَرْجَمَةٌ اسْمُ التَّفْضِيلِ [يَشْكُلُ صِفَةً تَفْضِيلِيَّةً أَوْ صِفَةً عَالِيَةً] فِي الْعِبَارَاتِ. (ترجمه اسم تفضیل را [به شکل صفت برتر یا صفت برترین] در عبارتها مشخص کن.)

- (الف) دَرَسٌ عَلِيٌّ أَحْسَنُ مِنْ دَرَسٍ نَاصِرٍ. (ب) يُحِبُّ الْآبَاءَ وَالْأُمَّهَاتِ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ.
(ج) عَلِيٌّ أَشْجَعُ مِنْ سَعِيدٍ. (د) هُوَ مِنْ أَشْجَعِ النَّاسِ.
(هـ) هَذَا الْقَمِيصُ أَرْخَصُ مِنْ ذَلِكَ الْقَمِيصِ. (و) هَذَا أَرْخَصُ قَمِيصِنَا.

پاسخ (الف) أَحْسَنٌ؛ بهتر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «درسی علی بهتر از درسی ناصر است.»

(ب) أَحْسَنٌ؛ بهترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (حَالٍ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «پدر و مادرها دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حال ببینند.»

(ج) أَشْجَعُ؛ شجاع‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «علی از سعید شجاع‌تر است.»

(د) أَشْجَعُ؛ شجاع‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (النَّاسِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «او از شجاع‌ترین مردم است.»

(هـ) أَرْخَصُ؛ ارزان‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «این پیراهن مردانه ارزان‌تر از آن پیراهن مردانه است.»

(و) أَرْخَصُ؛ ارزان‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (قَمِيصِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «این ارزان‌ترین پیراهن ما است.»

تست ۳ عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَتْ فِيهَا صِفَةٌ عَالِيَةٌ (صفت برترین):

- (۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْأَدَبِ! (۲) الْحِرْبَاءُ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ!
(۳) إِنَّ التَّوَّاضِعَ أَنْفَعُ مِنَ الْعُجْبِ! (۴) مَكْتَبَتِي أَصْغَرُ مِنْ مَكْتَبَةِ صَدِيقِي!

پاسخ در گزینه (۱) بعد از اسم تفضیل «أَجْمَلُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «چیزی زیباتر از ادب نیست!». در گزینه (۲) بعد از اسم تفضیل «أَعْجَبِ» مضاف‌الیه «مَخْلُوقَاتِ» آمده و به شکل صفت عالی یا صفت برترین ترجمه می‌شود: «آفتاب‌پرست از شگفت‌ترین آفریده‌های خداوند است!». در گزینه (۳) بعد از اسم تفضیل «أَنْفَعُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «به راستی فروتنی سودمندتر از خودپسندی است!». در گزینه (۴) بعد از اسم تفضیل «أَصْغَرُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «کتابخانه‌ام کوچک‌تر از کتابخانه دوستم است!»، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

نکات

❖ فعل‌هایی که سومین حرف اصلی آن‌ها «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیلشان (بر وزن «أَفْعَلُ») در آخر به شکل «-ی» نوشته می‌شود و به شکل «الف» خوانده می‌شود و اگر مضاف‌الیه آن ضمیر متصل (ه، هِما، ...) باشد، آخرشان به شکل الف «ا» نوشته می‌شود.

مثال

- حَفَى (خ ف ی) ← أَحْفَى (مخفی‌تر، مخفی‌ترین) ← أَخْفَاهُمْ (مخفی‌ترینشان)
عَلَا (ع ل و) ← أَعْلَى (بلندتر، بلندترین) ← أَعْلَاهُمْ (بلندترینان)
عَلَا (غ ل و) ← أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین) ← أَعْلَاهُمْ (گران‌ترینشان)

❖ فعل‌هایی که در سه حرف اصلی خود، حروف دوم و سوم آن‌ها مانند هم باشند، در ساختن اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ»، دو حرف مانند هم، با هم ادغام (أَفَلَّ) می‌شوند.

مثال

- حَبَّ (از ریشه «ح ب ب») ← أَحَبَّ (دوست‌داشتنی‌تر، دوست‌داشتنی‌ترین)
قَلَّ (از ریشه «ق ل ل») ← أَقَلَّ (کم‌تر، کم‌ترین)
رَقَّ (از ریشه «ر ق ق») ← أَرْقَّ (دلسوزتر، دلسوزترین)

تست ۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ صِبَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ مِنْ مَادَّةِ (رِيشَةِ) الْأَفْعَالِ:

(۱) عَ فَ وَ ← أَعْفُو (۲) قَ وَ يَ ← أَقْوَى (۳) شَ دَ دَ ← أَشَدَّ (۴) ضَ رَ رَ ← أَضَرَّ

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل از ریشه عَفَوُ، «أَعْفَى (بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن حرف «و» به «ی» تبدیل می‌شود. در گزینه (۲) اسم تفضیل از ریشه قَوَى، «أَقْوَى (قوی‌تر، قوی‌ترین)» درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل از ریشه شَدَّ (ش د د)، «أَشَدَّ (محکم‌تر، محکم‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن دو حرف شبیه به هم ادغام می‌شوند. در گزینه (۴) اسم تفضیل از ریشه ضَرَّ (ض ر ر)، «أَضَرَّ (مضرت‌تر، مضرت‌ترین)» و در ساخت آن دو حرف شبیه هم ادغام شده‌اند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

* مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

مثال فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

* اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل [مین]» می‌آید.

مثال فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ. ← فاطمه از زینب بزرگ‌تر است.

هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ أَفْضَلُ مِنْ تِلْكَ التَّلْمِيذَةِ. ← این دانش‌آموز برتر از آن دانش‌آموز است.

* غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مانند «أَفْضَل» که جمع آن «أَفْضَالُ» می‌باشد.

مثال إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَالُ. ← هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.

(«أَرَاذِلُ» جمع مکسر «أُرْذَلُ» و «أَفْضَالُ» جمع مکسر «أَفْضَلُ» است.)

* اگر جمع مکسر بر وزن «أَفَاعِل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ برای اطمینان بهتر است شکل مفرد آن را در نظر بگیریم.

مثال

أَصَابِعُ ← إصْبَع (انگشت) / أَمَاكِينُ ← مَكَان (جا، مکان)؛ اسم تفضیل نیستند.

أَكْبَرُ ← أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَعْظَمُ ← أَعْظَمُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

تست ۵ عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَكْثَرُ:

(۱) إِيْرَانُ مِنْ أَجْمَلِ الْمَنَاطِقِ فِي الْعَالَمِ!
(۲) أَصْغَرُ أَخِي أَحَبُّ الشَّخْصِ فِي أَسْرَتِنَا!
(۳) إِنَّ جَدِّي مِنْ أَكْبَرِ قَرِيْبَتِنَا!
(۴) «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»

پاسخ در گزینه (۱) «أَجْمَلُ: زیباترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) «أَصْغَرُ: کوچک‌ترین» و «أَحَبُّ: دوست‌داشتنی‌ترین» اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أَكْبَرُ: بزرگان» جمع مکسر «أَكْبَرُ» و اسم تفضیل است. در گزینه (۴) «أَنْكَرُ: زشت‌ترین» اسم تفضیل است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (حدیث‌های زیر را ترجمه کن، سپس خطی را زیر اسم تفضیل قرار بده.)

۱. سَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

از پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد: چه کسی دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد خداوند است؟ گفت: سودمندترین مردم برای مردم. أَحَبُّ / أَنْفَعُ

۲. أَحْسَنُ زَيْنَةَ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ. رسول الله ﷺ

نیکی‌ترین زیور مرد، آرامش همراه ایمان است. أَحْسَنُ: اسم تفضیل

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رسول الله ﷺ

بهترین کارها کسب از [روزی] حلال است. أَفْضَلُ: اسم تفضیل

* اگر وزن «أَفْعَل» بر رنگ و عیب دلالت کند، اسم تفضیل نیست.

مثال أَحْمَرُ: سرخ، أَيْبُضُ: سفید، أَسْوَدُ: سیاه، ...

أَعْوَجُ: کج، أَصَمُّ: کر، أَبْكَمُ: لال، أَعْمَى: کور، ...

- اگر بعدشان حرف جرّ «من» بیاید و به شکلِ صفتِ تفضیلی (صفت برتر) «خوب‌تر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.

مثال هَذَا خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ. این، خوب‌تر از آن است.

خُلِقَ شَرٌّ مِنْ أَبِيهِ. اخلاق او، بدتر از پدرش است.

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ. الإمام الهادي عليه السلام

بهتر از خوبی انجام‌دهنده‌اش است و زیباتر از زیبا گوینده‌اش می‌باشد.
- اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکلِ صفتِ عالی (صفت برترین) «خوب‌ترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.

مثال خَيْرَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. خوب‌ترین مردم، خوش‌اخلاق‌ترینشان است.

إِنَّهُ شَرُّ النَّاسِ. به راستی او، بدترینِ مردم است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَحْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

بدترینِ مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. به سوی بهترین کار بشتاب.
- اگر به تنهایی در جمله بیاید و به معنی «خوب/خوبی» و «بد/بدی» ترجمه شوند.

مثال هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. این کتاب، خوب است.

الزُّجَلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. مرد دروغگو، بد است.
- اگر حرف «أل» در اولشان بیاید و به معنی «خوبی» و «بدی» ترجمه شوند.

مثال الْخَيْرِ خَصَلَةُ الْمُؤْمِنِ. خوبی، خصلت مؤمن است.

الشَّرُّ خَصَلَةُ الظَّالِمِ. بدی، خصلت ستمگر است.

اسم تفضیل هستند

❖ دو کلمه «خیر» و «شَرٌّ»

اسم تفضیل نیستند

تست ۶ عَيْنٌ مَا لَيْسَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) أَقْرَبُ / أَبْعَدُ (۲) أَذْكَى / أَعْلَمُ (۳) أَعَزَّ / أَثْقَلُ (۴) أَبْيَضُ / أَحْمَقُ
- پاسخ** در گزینه (۱) «أَقْرَبُ» نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین - «أَبْعَدُ» دورتر، دورترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۲) «أَذْكَى»: باهوش‌تر، باهوش‌ترین - «أَعْلَمُ»: داناتر، داناترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أَعَزَّ» از ریشه «ع ز ز»: عزیزتر، عزیزترین - «أَثْقَلُ»: سنگین‌تر، سنگین‌ترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أَبْيَضُ»: سفید/أَحْمَقُ: نادان» بر رنگ و عیب دلالت دارند و اسم تفضیل نیستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

تست ۷ مَبْزُوعَةٌ كَلِمَةٌ «خَيْرٍ» اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) لَبِسْتُ خَيْرَ الْمَلَابِسِ لِلضِّيَافَةِ! (۲) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (۳) الْخَيْرِيُّ فِي طَاعَةِ اللَّهِ! (۴) مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ!
- پاسخ** در گزینه (۱) بعد از «خیر» مضاف‌الیه «المَلَابِسِ» آمده و به معنی «بهترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) بعد از «خیراً» نه حرف جر آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۳) «الْخَيْرِيُّ» با حرف «أل» آمده و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۴) بعد از «خیر» نه حرف جر آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» می‌باشد و اسم تفضیل نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

ویژه علاقمندان

- ❖ «أَدْنَى» و مؤنث آن «دُنْيَا» به معنی «نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین/خوارتر، خوارترین» اسم تفضیل است. البته «دُنْيَا» غالباً «دنیا» ترجمه می‌شود.

مثال مِنْ أَدْنَاهُ إِلَى أَفْصَاهُ. از نزدیک‌ترینش تا دورترینش.
- ❖ «أَوَّلُ» و مؤنث آن «أُولَى» به معنی «یکم، اولین»، هم‌چنین «آخِرُ» و مؤنث آن «أُخْرَى» به معنی «دیگر، دیگری، بازپسین» اسم تفضیل هستند.

اعداد «أَرْبَعٌ: چهار، أَرْبَعُونَ: چهل» که بر وزن «أَفْعَلٌ» هستند، اسم تفضیل نیستند.
- ۱. الف و لام داشته باشد.

مثال خَدِيجَةٌ هِيَ الْفَضْلَى. خدیجه فاضل‌ترین است.
- ۲. مضاف‌الیه داشته باشد.

مثال خَدِيجَةُ فَضْلَى التَّلْمِيذَاتِ. خدیجه فاضل‌ترین دانش‌آموزان است.
- ❖ اسم تفضیل طبق اسم مؤنث، در دو حالت به شکل مؤنث می‌آید

تست ۸ ما هو الخطأ عن اسم التفضيل في العبارات؟

(۱) رَبَّنَا هِيَ الْفُضْلَى! (۲) حُسَيْنٌ هُوَ الْأَفْضَلُ! (۳) عَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ حُسَيْنٍ! (۴) فَاطِمَةُ فَضْلَى مِنْ رَبِّنَا!

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل «الْفُضْلَى» با حرف «أل» آمده و مؤنث بودنش در عبارت درست است. در گزینه (۲) اسم تفضیل «الأفضل» در جمله مذکر، به صورت مذکر درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل «أفضل» در مقایسه بین دو اسم مذکر و به صورت مذکر درست است. در گزینه (۴) اسم تفضیل «فضلی» در مقایسه بین دو اسم مؤنث «فاطمة / زینب» آمده است باید مذکر «أفضل» بیاید، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجم العبارات التالية. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- «... رَبَّنَا أَمَنَّا فَأَعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» المؤمنون: ۱۰۹
... پروردگارا، ایمان آوردیم پس ما را ببخشای (بیامرز) و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان (مهربانان) هستی.
- «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» القدر: ۳
شب قدر بهتر از هزار ماه است.
- شَرُّ النَّاسِ ذُو أُلُوْبِهِمْ.
بدترین مردم [انسان] دورو است.
- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رسول الله ﷺ
بهترین برادران شما (دوستانتان) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
- مَنْ عَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
هر کس شهوتش (هوس او) بر عقلش چیره شود او بدتر از چارپایان است.

اسم مکان

اسمی که بر مکان دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می‌آید.

مثال

- مَفْعَل ← مَلْعَب: ورزشگاه / مَطْعَم: رستوران / مَضْنَع: کارخانه / مَطْبَخ: آشپزخانه / مَخْرَن: انبار
مَفْعِل ← مَوْقِف: ایستگاه / مَنَزِل: خانه / مَسْجِد: سجده‌گاه، مسجد / مَجْلِس: شورا / مَشْرِق: مشرق، خاور / مَغْرِب: مغرب، باختر
مَفْعَلَة ← مَكْتَبَة: کتابخانه / مَطْبَعَة: چاپخانه / مَحْكَمَة: دادگاه
جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است.

مثال

- مَلْعَب ← مَلَاعِب / مَطْعَم ← مَطَاعِم / مَنَزِل ← مَنَائِل / مَخْرَن ← مَخَارِن / مَدْرَسَة ← مَدَارِس
اگر جمع مکسر بر وزن «مَفَاعِل» بر مکان دلالت نکند، اسم مکان نیست؛ برای اطمینان، بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال

- مَطَالِب ← مَطَلَب (موضوع، خواسته)؛ اسم مکان نیست.
مَشَارِب ← مَشْرَب (سقاخانه، جای آشامیدن آب) و مَحَافِل ← مَحْفِل (محل گردهمایی، انجمن)؛ اسم مکان هستند.
اسم‌های بر وزن «مکان» مانند «مطار: فرودگاه / مزار: زیارتگاه / مجال: جولانگاه، قلمرو، زمینه» معمولاً اسم مکان هستند.

تست ۹ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ:

(۱) مَسَائِل (۲) مَحَامِد (۳) مَحَاضِر (۴) مَشَاكِل

پاسخ در گزینه (۱) «مسائل» جمع مکسر «مسألة» به معنی «مطلب، مسئله» اسم مکان نیست. در گزینه (۲) «محامد» جمع مکسر «محمدة» به معنی «نکونامی، ستایش» اسم مکان نیست. در گزینه (۳) «محاضر» جمع مکسر و مفرد آن «محاضر: مکان حاضر شدن» اسم مکان است. در گزینه (۴) «مشاکل» جمع مکسر «مشکل» به معنی «دشواری، سختی» اسم مکان نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجمه الآيتين و العبارة، ثم عَيِّن اسمَ المكانِ و اسمَ التَّفْضِيلِ. (آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱. «... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ...» التَّحْلِ: ۱۲۵

... و به روشی که آن بهتر است با آن‌ها بحث کن (ستیز کن) به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد، داناتر است ...

أَحْسَنُ - أَعْلَمُ: اسم تفضیل

۲. «و الآخرةُ خَيْرٌ و أبقى» الأعلى: ۱۷

و آخرت بهتر و ماندگارتر است.

۳. كانت مَكْتَبَةً «جندی سابور» في خوزستان أَكْبَرُ مَكْتَبَةٍ في العالمِ القَدِيمِ.

کتابخانه جندی‌شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان گذشته است.

مَكْتَبَةٍ: اسم مکان بر وزن «مَفْعَلَةٌ» - أَكْبَرُ: اسم تفضیل

مکالمه

جِوَاؤُ (في سوقِ مَشْهَد) گفت‌وگو (در بازار مشهد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ (فروشنده لباس‌ها)	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ (زائر عرب)
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ. (سلام بر شما، خوش آمدی.)	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. (سلام بر شما)
سِتُونَ أَلْفَ تَومَانٍ. (شصت هزار تومان)	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ (قیمت این پیراهن مردانه چند است؟)
عِنْدَنَا بِسَعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تَومَانٍ. تَفْضَلِي أَنْظُرِي. (به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.)	أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاؤُ غَالِيَةٌ. (ارزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.)
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِيٌّ. (سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.)	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ (چه رنگی دارید؟)
تَبْدَأُ الْأَسْعَاؤُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانٍ. (قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تَومَانٍ هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟ (این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟)
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَّاتِ. (خانم، قیمت بر اساس (طبق) جنس‌ها فرق می‌کند.)	الْأَسْعَاؤُ غَالِيَةٌ! (قیمت‌ها گران است!)
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تَومَانٍ، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تَومَانٍ. (شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تَومَانٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟ (این شلوارها چند تومان است؟)
ذَلِكَ مَتَجَرِّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ. (آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد.)	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. (شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌خواهم.)

في مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ... (در مغازه همکارش ...)

صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَومَانٍ. أُعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.

(قیمت دویست و سی هزار تومان شد. بعد از تخفیف، دویست و بیست هزار [تومان]، به من بده.)

رَجَاءً، أُعْطِنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟

(لطفاً، شلوازی از این نوع (جنس) به من بده و ... قیمت چقدر شد؟)

تمارین کتاب درسی

﴿ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ ﴾ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- ۱- الْمُسْتَبِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا: (ستمگری که برای کسی حقی را بر خودش نمی‌بیند). الْجَبَّارُ (ستمکار زورمند)
- ۲- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا: (انسانی که بسیار به خودش افتخار می‌کند). الْمُخْتَالُ، الْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ، الْفَخُورُ (خودپسند، فخر فروش)
- ۳- حَيَوَانٌ يُسْتَعْدَمُ لِلْحَمَلِ وَالرُّكُوبِ: (حیوانی که برای بار بردن و سوار شدن به کار گرفته می‌شود). الْجِمَارُ (خر)
- ۴- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَالْقَبِيحُ: (کار بد و زشت). الْمُنْكَرُ (کار زشت)
- ۵- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ: (عضوی در صورت). الْخَدُّ (گونه)

﴿ التَّمَرِينُ الثَّانِي ﴾ عَيِّنُ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ وَ مَيِّزُ تَرْجَمَتَهَا. (نوع: الماضي، المضارع، الأمر)

(نوع فعل‌هایی که زیر آن‌ها خط است را مشخص کن و ترجمه آن‌ها را جدا و سوا کن.) (نوع: ماضی، مضارع، امر)
 أَرَادَ قَتْبُ أَنْ يَسِبَ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ، فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عليه السلام لَهُ: مَهْلًا يَا قَتْبُ، دَعِ شَاتِمَكَ مَهَانًا تَرْضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ عَدُوَّكَ... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجِلْمِ، وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ، وَ لَا عَوَّقَبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.
 قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی عليه السلام به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رَبِّ سَكُوتٍ أَبْلَغَ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)

چه بسا سکوتی که از سخن گفتن رساتر است. (از ضرب‌المثل‌های عربی)

[أَنْ] يَسِبُ: دشنام دهد - مضارع

أَرَادَ: خواست - ماضی

دَعِ: رها کن - امر

قَالَ: فرمود - ماضی

[لَا] أَسْخَطَ: خشمگین نکرد - ماضی [منفی]

مَا أَرْضَى: خشنود نکرد - ماضی منفی

﴿ التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ ﴾ تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا. (این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [آن‌چه] خواسته شده از تو را مشخص کن.)

(الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

۱- حَسُنَ الْخَلْقُ نِصْفَ الدِّينِ.

مبتدا خبر

خوش اخلاقی نیمی از دین است.

(الْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ)

۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

فاعل مفعول

هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَالْفِعْلُ الْمَاضِي)

۳- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.

فعل ماضی فعل امر

خدایا همان‌گونه که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاق مرا نیکو گردان.

(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ)

۴- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ.

اسم تفضیل جار و مجرور جار و مجرور

در ترازو [ی اعمال] چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک نیست.

﴿التَّمْرِينُ الرَّابِعُ﴾ تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ. (ترکیب‌های زیر را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

- ۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ۲۸
پروردگار مشرق و مغرب
- ۲- ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: الْإِشْرَاءُ: ۱
از مسجدالحرام
- ۳- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:
ای شنونده‌ترین شنوندگان
- ۴- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:
این بهترین آفرینندگان
- ۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:
ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. (ای مهربان‌ترین مهربانان)

﴿التَّمْرِينُ الْخَامِسُ﴾ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ. (فعل‌ها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

الْمَاضِي	الْمُضَارِعِ وَ الْمُسْتَقْبَلِ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَدَّر
قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است	يُحْسِنُ: نیکی می‌کند	أَحْسِنْ: نیکی کن	إِحْسَانٌ: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	إِقْتِرَابٌ: نزدیک شدن
إِنْكَسَرَ: شکسته شد	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	إِنْكَسَارٌ: شکسته شدن
إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	إِسْتِغْفَارٌ: آمرزش خواستن
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی‌کند	لَا تُسَافِرْ: سفر نکن	مُسَافَرَةٌ: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	تَعَلُّمٌ: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُلٌ: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	عَلِّمْ: آموزش بده	تَعْلِيمٌ: آموزش دادن

﴿التَّمْرِينُ السَّادِسُ﴾ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلَوْنَةِ. (نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

- ۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶
مفعول مجرور به حرف جر
 - ۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۸۶
فاعل مفعول
 - ۳- ﴿أَعْبَدَ النَّاسُ، مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ.﴾ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع)
مبتدا مضاف‌الیه
 - ۴- ﴿أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.﴾ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ)
مبتدا مضاف‌الیه مجرور خبر به حرف جر
 - ۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع)
مبتدا خبر مجرور به حرف جر
- (پس خداوند آرامشش را بر رسولش و بر مؤمنان فرو فرستاد. (نازل کرد.))
(خدا به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد.)
(عابدترین مردم، کسی است که واجبات [دینی] را بر پا دارد (به جای آورد).
(محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آن‌ها برای بندگان است.)
(دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.)

الْتَّمَرِينَ السَّابِعِ ✦ عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ. (كَلِمَةٌ نَامْتَنَاسِبٌ رَا دَر هِر مَجْمُوعِهِ مَشْخَصٌ كُنْ).

- | | | | |
|----------------|-----------|--------------|---------------|
| ۱- نماذج ✓ | حَمِير | تَعَالِب | ذُنَاب |
| نمونه | خرها | روباها | گرگها |
| ۲- سِرْوَال | صَمْت ✓ | فُسْتَان | قَمِيص |
| شلوار | خاموشی | پیراهن زنانه | پیراهن مردانه |
| ۳- مُمَرَّضَةٌ | بَايَعَةٌ | فَلَاخَةٌ | فَيِّمَةٌ ✓ |
| پرستار | فروشنده | کشاورز | ارزشمند |
| ۴- أَحْمَر ✓ | أَحْسَن | أَجْمَل | أَصْلَح |
| قرمز | نیکوتر | زیباتر | شایسته‌تر |
| ۵- أَصْفَر | أَزْرَق | أَبْيَض | أَكْثَر ✓ |
| زرد | آبی | سفید | بیش‌تر |
| ۶- حَدٌّ | سِنٌّ | لِسَان | مَرَح ✓ |
| گونه | دندان | زبان | شادمانی |

الْتَّمَرِينَ الثَّامِنِ ✦ ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً. (دَر جَاي خَالِي كَلِمَةٌ مَنَاسِبِي قَرَار بَدِه).

- ۱- اِسْتَرَيْنَا وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِ.
شلوارها و پیراهن‌های زنانه‌ای را در مغازه، به قیمت‌های ارزانی خریدم.
- ۲- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى تَبَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجَابَتِهِ بِدَقَّةٍ.
کارگر پس از این‌که وظایفش را به دقت انجام داد (کامل کرد) به خانه‌اش رفت.
- ۳- إِنْنَا هَدِيَّةً لِمَمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمَسَابَقَةِ.
ما هدیه‌ای را به هم‌شاگردی برنده‌مان در مسابقه هدیه کردیم.
- ۴- وَالِدِي يَشْتَغِلُ فِي مَوْسَسَةٍ ثَقَافِيَّةٍ.
پدرم در یک مؤسسهٔ پرورشی فرهنگی کار می‌کند.
- ۵- يَا زَمِيلِي، دَعُ لَكَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.
ای هم‌کلاسی‌ام، دشنامگوی خود را به خاطر خشنودی خدا، خوار رها کن.
- ۶- إِنَّ الْ آلهَ لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْيَاءِ.
ترازو وسیله‌ای برای دانستن وزن اشیا است.
- | | | |
|---------------|---------------|----------------------|
| سراویل ✓ | أَشْهُرًا | مَوَاقِفَ |
| شلوارها | ماه‌ها | ایستگاه‌ها |
| صَلَّ | سَاءَ | تَمَّمَ ✓ |
| گمراه شد | بد شد | انجام داد (کامل کرد) |
| عَمَرْنَا | أَهْدَيْنَا ✓ | غَلَبْنَا |
| عمر کردیم | هدیه کردیم | چیره شدیم |
| تَرْبُويَةً ✓ | نَمُودَجَّ | زَكُوبَ |
| پرورشی | نمونه | سوار شدن |
| شَاتِمَ ✓ | نُوعِيَّةَ | أَسْعَارَ |
| دشنامگو | جنس | قیمت‌ها |
| مِفْتَاحَ | مِصْبَاحَ | مِيزَانَ ✓ |
| کلید | چراغ | ترازو |

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِّنْ دَعَاءِ الْإِفْتِيحِ.

(پنج اسم تفضیل از دعای افتتاح استخراج کن.)



اول

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

واژگان

■ أجبِ الأسئلةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ وَ الْجَوَارِ

۱. «لِلْمَوَاعِظِ الْقِيَمَةُ مِنَ الْحُكْمَاءِ فإِنَّهُ كَثِيرَةٌ لِكُلِّ الشَّبَابِ!» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:
 (۱) بزرگ (۲) ارزشمند (۳) راهنما (۴) بازدارنده
۲. «الرَّسْمُ مِنَ الْفُنُونِ النَّافِعَةُ لِأَوْلَادِنَا!» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:
 (۱) هنرها (۲) کارها (۳) مهارتها (۴) دانش‌ها
۳. «الْاِقْتِصَادُ فِي اسْتِهْلَاكِ الْغَازِ أَمْرٌ مَنْطِقِيٌّ!» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَحْتَهُمَا خَطُّ:
 (۱) تقسیم / مصرف کردن (۲) دانش / توانایی (۳) صرفه‌جویی / مصرف کردن (۴) توانایی / کمک
۴. «الْمُنْكَرُ مَنَعٌ فِي تَعَالِيمِ الْأَدْيَانِ الْإِلَهِيَّةِ!» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:
 (۱) کار بزرگ (۲) کار خوب (۳) کار کوچک (۴) کار زشت
۵. عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ كَلِمَةِ «حَدٌّ» فِي هَذِهِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ: «لَا تُصَعِّرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ ...»
 (۱) گونه (۲) دست (۳) نیرو (۴) نگاه
۶. عَيَّنِ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ»
 (۱) شاتم (۲) مختال (۳) مُقْتَصِد (۴) فَخُور
۷. عَيَّنِ مَا لَا يُفِيدُ لِأَوْلَادِنَا:
 (۱) الإِهْتِمَامُ بِالرِّيَاضَةِ (۲) إِحْتِرَامُ الْقَانُونِ (۳) مُطَالَعَةُ الْكُتُبِ (۴) الْإِقْتِرَابُ مِنَ الْأَرَادِلِ
۸. عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاقَاتِ:
 الف: اِتَّصَلْتُ بِصَدِيقِي. قَالَ لِي: أَحَدْتُ سَيَّارَتَكَ إِلَى تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ!
 ب: عَلَيْنَا أَنْ واجباتنا بدقه ثم نذهب إلى بيتنا!
 ج: أله لمعرفة وزن الأشياء!
 د: اِشْتَرَيْتُ الْمَلَابِسَ الْجَدِيدَةَ مِنَ الْمَتَجَرِّ بِ غَالِيَا
 (۱) الف) مَخَزَن - ج) المِفْتَاح (۲) ب) مَيِّزْنَا - د) أَشْعَار (۳) الف) مَوْقِف - د) أَسْنَان (۴) ب) نَفْعَل - ج) المِيزَان
۹. «أَخِي يَسْتَعِجِلُ فِي مَحَافِظَةِ يَزِدُ. هُوَ مَسْئُولٌ مُؤَسَّسَةٌ تَرْبَوِيَّةٌ ثَقَافِيَّةٌ» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَحْتَهُمَا خَطُّ:
 (۱) فرهنگي - تربيتي (۲) پرورشی - اجتماعی (۳) تربيتی - پرورشی (۴) پرورشی - فرهنگی
۱۰. عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «إِتِّعَادُ: دَوْرُ شَدْنِ / تَعَلُّمُ: يَادُ غَرْفَتِنِ / تَبَادُلُ: عَوْضُ كَرْدِنِ / إِنْكَسَارُ: شَكْسْتِه شَدْنِ»
 (۱) كَانَا يَبْتَعِدَانِ: دَوْرُ مِي شَدْنِدَا! (۲) قَدْ تَعَلَّمُ: يَادُ مِي كِيرِدَا! (۳) سَأْتَبَادُلُ: عَوْضُ خَوَاهِدُ كَرْدَا! (۴) إِنْكَسَرْتُمْ: شَكْسْتِه شَوِيدَا!
۱۱. عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «مُسَافَرَةٌ: سَفَرُ كَرْدِنِ / إِسْتِغْفَارُ: آمُرُشُ خَوَاسْتِنِ / تَعْلِيمُ: آمُرُشُ دَادِنِ / إِحْسَانُ: نِيكِي كَرْدِنِ»
 (۱) لَا يَسَافِرُنَ: سَفَرُ نَمِي كَنْنِدَا! (۲) إِسْتِغْفِرِي: آمُرُشُ خَوَاسْتِي! (۳) لَا تَعَلَّمُوا: آمُرُشُ نَدَهِيدَا! (۴) أَحْسَنْتُ: نِيكِي كَرْدِمَا!
۱۲. عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ:
 (۱) يَهْتَدِي ≠ يَرشُدُ (۲) رَفَعَ ≠ عَضَّ (۳) أَرَادِلُ ≠ أَفَاضِلُ (۴) اِتَّعَدَ ≠ اِقْتَرَبَ
۱۳. عَيَّنِ الصَّحِيحَ:
 (۱) حَيٌّ ≠ إِسْرَعُ (۲) مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ = مُخْتَالُ (۳) أَنْكَرُ ≠ أَقْبَحُ (۴) غَالِي = رَخِيسُ
۱۴. عَيَّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ:
 (۱) أَرْجُلُ (۲) أَسْنَانُ (۳) لِسَانُ (۴) مِيزَانُ

۱۵. عَيْنِ مَا غَرِيبَةً بِالْآخِرِينَ:

(۱) جمار - ثعالب (۲) ذئاب - عَصافير (۳) طائرة - غزلان (۴) أَسَدٍ - قِطَّ

۱۶. الْمَشْتَرِيُّ يَدْخُلُ الْمَتَجَرَ وَ يَسْأَلُ أَسْعَارَ السَّرَاوِيلِ مِنَ الْبَائِعِ فَيَقُولُ لَهُ الْبَائِعُ:! عَيْنِ الْجَوَابِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ:

(۱) السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومان!
 (۲) سَعْرُ تِلْكَ الْفُسْتَانِ حَمْسَةً وَ بَسْتُونَ أَلْفَ تومان!
 (۳) السَّرَوَالُ النَّسَائِيُّ بِسَبْعَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ تومان!
 (۴) الْأَسْعَارُ مِنَ حَمْسَةِ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفًا إِلَى تِسْعِينَ أَلْفَ تومان!

ترجمه و مفهوم

■ عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ.

۱۷. «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!»:

(۱) بندگان محبوب خداوند نزد خداوند سودمندترین آن‌ها برای بندگانش هستند!
 (۲) بندگان دوست‌داشتنی خداوند نزد خداوند برای بندگانش سودمند هستند!
 (۳) دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خداوند نزد خداوند سودمندترین‌شان برای بندگانش است!
 (۴) دوست‌داشتنی‌ترین بنده خداوند نزد خداوند برای بندگانش سودمند است!

۱۸. «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!»:

(۱) چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک در ترازو نیست!
 (۲) در ترازو سنگین‌ترین چیز اخلاق نیک است!
 (۳) سنگین‌ترین چیز در ترازو اخلاق نیک است!
 (۴) اخلاق نیک چیزی است که از آن سنگین‌تر نیست!

۱۹. «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا لِمَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ لِأَنَّ أَرْفَعَ الْأَصْوَاتِ صَوْتُ الْجِمَارِ!»:

(۱) بر ماست که صداهايمان را برای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا نبریم زیرا بالاترین صداها صدای خر است!
 (۲) ما نباید صدايمان را برای کسی که با او سخن گفتیم بالا می‌بریم زیرا صدای خر بالا می‌رود!
 (۳) بر ماست که صدايمان را برای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا نبریم زیرا صداهاى بالا صدای خران است!
 (۴) ما نباید صداهايمان را برای کسی که با ما سخن می‌گوید بالا ببریم زیرا بالاترین صداها صدای خر است!

۲۰. «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَمْسِي فِي الْأَرْضِ مُتَكَبِّرًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ!»:

(۱) ما نباید با غرور در زمین راه برویم؛ پس بی‌گمان خداوند مغروران را دوست نمی‌دارد!
 (۲) ما با غرور در زمین راه نمی‌رویم؛ پس به راستی خداوند مغروران را دوست نمی‌دارد!
 (۳) ما با تکبر در زمین راه نرفته بودیم؛ پس بی‌گمان متکبران خداوند را دوست نداشتند!
 (۴) بر ماست که با تکبر در زمین راه نرویم؛ پس بی‌شک خداوند متکبر را دوست نمی‌دارد!

۲۱. «هَذِهِ الْمَوَاعِظُ الْقِيَمَةُ نَمُودَجَةٌ تَرْبُوهُ لِيَهْتَدِيَ بِهَا كُلُّ الشَّبَابِ!»:

(۱) این پند ارزشمند نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان را به وسیله آن راهنمایی کند!
 (۲) این پنندهای ارزشمند نمونه‌ای پرورشی است تا هر جوانی به وسیله آن راهنمایی شود!
 (۳) این‌ها پنندهای ارزشمند و نمونه‌های پرورشی هستند تا همه جوانان را به وسیله آن‌ها راهنمایی کنند!
 (۴) این پنندهای ارزشمند نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان به وسیله آن راهنمایی شوند!

۲۲. «يُحِبُّ كُلُّ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يُقَدِّمُوا تَجَارِبَهُمُ الْقِيَمَةَ إِلَى أَوْلَادِهِمْ!»:

(۱) هر پدر و مادری دوست دارد که تجربه‌های ارزشمند را به فرزندانش تقدیم کند!
 (۲) همه پدران و مادران دوست دارند که تجربه‌های ارزشمندشان را به فرزندانشان تقدیم کنند!
 (۳) همه پدران و مادران دوست دارند که تجربه‌ای ارزشمند را به فرزندانشان تقدیم کنند!
 (۴) پدر و مادر همه تجربه‌های ارزشمندشان را دوست دارند و آن‌ها را به فرزندانشان تقدیم می‌کنند!

۲۳. «قَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِي بِصَوْتِ الْجِمَارِ!»: خداوند

(۱) سخن کسی که صدایش بدون دلیل منطقی بالا برده می‌شود به صدای خر تشبیه کرده است!
 (۲) سخن کسانی که صداهايشان را بدون دلیل منطقی بالا می‌برند به صداهاى خران تشبیه کرد!
 (۳) سخن کسی که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می‌برد به صدای خر تشبیه کرده است!
 (۴) صدای کسانی که بدون دلایل منطقی بالا برده می‌شود به صدای خر تشبیه می‌کند!

.۲۴ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ لَا يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا!»:

- (۱) به راستی خداوند دوست نخواهد داشت کسی را که از نماز اول وقت نگاهداری نکرد!
- (۲) بی‌گمان خداوند دوست نمی‌دارد کسی را که از نماز در وقتش نگاهداری نمی‌کند!
- (۳) به راستی خداوند را دوست نمی‌دارد کسی که از نمازش در وقت خودش نگاهداری نمی‌کند!
- (۴) بی‌گمان خداوند دوست ندارد کسی را که از نماز در وقت خودش نگاهداری نکرده است!

.۲۵ «إِنَّمَا بَعَثَنِي لِأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!»:

- (۱) فقط فرستاده شدم تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!
- (۲) فقط مرا فرستاد تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!
- (۳) فقط مرا فرستاد تا صفات برتر اخلاقی کامل شود!
- (۴) فرستاده شدم فقط صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!

.۲۶ «يُنزِلُ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ أَتَقَىٰ عِبَادِهِ!»:

- (۱) پس خداوند آرامشش را بر پرهیزگارترین بندها فرو فرستاد!
- (۲) پس خداوند آرامش خود را بر بندگان پرهیزگار نازل می‌کند!
- (۳) پس خداوند آرامش را بر بندگان پرهیزگارتر نازل خواهد کرد!
- (۴) پس خداوند آرامشش را بر پرهیزگارترین بندگان خود فرو می‌فرستد!

.۲۷ «كَانَتْ السَّائِحَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَىٰ أَكْبَرِ مَكْتَبَةِ خَوْزِستان فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ!»: گردشگران

- (۱) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌روند!
- (۲) به کتابخانه بزرگ خوزستان در دنیای قدیم می‌رفتند!
- (۳) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌رفتند!
- (۴) به کتابخانه بزرگ‌تر خوزستان در دنیای قدیم می‌روند!

.۲۸ ﴿وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾:

- (۱) و صدایت را پایین بیاور، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
- (۲) و صدایش را پایین آورد، زیرا از بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
- (۳) و صدایتان را پایین بیاورید، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
- (۴) و صدایت را پایین بیاور، زیرا از میان صداها قطعاً خر صدای بدی دارد!

.۲۹ «أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ يَزِيدُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَىٰ عِلْمِهِ!»:

- (۱) مردم کسی را که علم مردم را به علم خود می‌افزاید، دانا می‌دانند!
- (۲) داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود می‌افزاید!
- (۳) مردمی که علم مردم دیگر را به علم خودشان می‌افزایند، دانا می‌دانم!
- (۴) داناترین مردم کسانی هستند که دانش دیگران را به علمشان می‌افزایند!

.۳۰ عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَرْحَمَةَ التَّرَاكِبِ التَّالِيَةِ:

- (۱) یا خَيْرَ الْمُحْسِنِينَ: ای بهتر از نیکوکاران!
- (۲) یا أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ: ای بزرگ‌تر از هر بزرگی!
- (۳) یا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ: ای شنواترین شنوندگان!
- (۴) یا خَيْرَ الْبَائِعِ: ای بهترین فروشنده!

.۳۱ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾: نماز را برپای دار و به کار پسندیده دستور بده،
- (۲) ﴿وَ ائْتِ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾: و از کار ناپسند بازدار،
- (۳) ﴿وَ اضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابْتُكَ﴾: و بر آن چه (آسیبی) که بر تو وارد آمده بردباری کن،
- (۴) ﴿إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾: بی‌گمان آن از کار مهم است!

.۳۲ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ!: هر کس خلقتش بد شود خودش را عذاب می‌دهد!
- (۲) التَّدَمُّ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمُّ عَلَى الْكَلَامِ!: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است!
- (۳) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست!
- (۴) أَعْطِنِي سِرْوَالاً مِنْ هَذَا النَّوعِ!: شلواری از این نوع به من داد!

.۳۳ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) أُرِيدُ سِرْوَالٌ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ!: شلوارهایی بهتر از این می‌خواهم!
- (۲) ﴿وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: و به روشی که نیکو است با آن‌ها ستیز کن،
- (۳) ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾: به راستی پروردگارت، به کسی که از راه او گمراه شد، داناتر است!
- (۴) عداوة العاقل خیر من صداقة الجاهل!: دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است!

.۳۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) تَسْتَوِدُّعُ الْأُمَّ أَوْلَادَهَا اللَّهُ كَلَّ الْأَيَّامِ! هَمَّةٌ رَوْزَهَا مَادِر، فِرْزَنَدَانِش رَا بَه خَدَاوَنْد مِي سِپَزْدَا!
- (۲) سَنَلْتَقِي بِكُمْ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ! شَمَا رَا دَر دَوَاذَه كَلَّاس دِيدَار مِي كَنِيم!
- (۳) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ! بَهْتَرِينَ مَرْدَم كَسِي اسْت كَه بَه دِيْگَرَان كَمَك مِي كَنْدَا!
- (۴) لِكُلِّ فِصْلٍ ثَلَاثَةٌ أَشْهُرًا! هَر فَصْلِي سَه مَاه اسْت!

.۳۵ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) يَكَلِّفُ الْإِنْسَانَ بِقَدْرِ وُسْعِهَا! بَه انْسان انْدَازَه تَوَانِش تَكْلِيف مِي دَهْدَا!
- (۲) التَّوَاضُعُ مِنْ أَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ! تَوَاضَعُ از اخْلَاقِ خُوب اسْت!
- (۳) مُطَالَعَةُ الْكُتُبِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الصَّحِيفَةِ! مَطَالَعَةُ كُتَابِهَا بَهْتَرُ از خَوَانْدَن رُوزَنَامَه اسْت!
- (۴) الْإِهْتِمَامُ بِالرِّيَاضَةِ سَيُضَمِّنُ سَلَامَةَ الْإِنْسَانِ! تُوْجَّه بَه رُورِش سَلَامَتِي انْسان رَا ضَمَانَت مِي كَنْدَا!

.۳۶ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) اللَّهُ حَسَنٌ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ! خَدَا خُوي مَؤْمَن رَا نِيكو گِرْدَانِيدَا!
- (۲) قَدْ تَمَمَّتْ الْأَبْتُ لَوْلَدِهِ التَّجَاحُ! پَدَر بَرَاي فِرْزَنَدِش مَوْفَقِيَّت رَا آرْزُو مِي كَنْدَا!
- (۳) اسْتَعْفِزْ رَبِّي! از پَرُورْدگارَم آمَرِزِش مِي خُواهِم!
- (۴) لَه سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ! او شِلْوَارهَاي بَهْتَرِي دَارْدَا!

.۳۷ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) مَا سَبَّ الرَّجُلُ مَنْ كَانَ سَبَّهُهُ! مَرْد بَه كَسِي كَه او رَا دِشْنَام دَاده بُوَد، دِشْنَام دَا دَا! (۲) طَالِعِ الْكِتَابِ فِي الْمَكْتَبَةِ! كُتَاب رَا دَر كُتَابْخَانَه مَطَالَعَه كُن!
- (۳) طَبِخَ الْغَدَاءِ فِي الْمَطْبَخِ! نَاهَار دَر أَشْپَزْخَانَه پَخْتَه مِي شُود!
- (۴) تَفَتَّحَ الْمَطَاعِمُ فِي الْغَدَاةِ! رِستوران دَر آغَاز رُوز باز مِي شُود!

.۳۸ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمِّ! بَزْرگ تَرِين نَادَانِي زِيَادَه رُوي دَر سَتَايش وَ سِرْزَنِش اسْت!
- (۲) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوُجْهِينِ! بَد تَرِين مَرْدَم، دَارَاي دُو رُو اسْت!
- (۳) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ! هَمْنَشِينِ دَر سَتَكَار بَهْتَرُ از تَنْهَائِي اسْت!
- (۴) حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ! بَه سُوي كَار خُوب بَشْتَاب!

.۳۹ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) أُرِيدُ اللَّهَ أَنْ يُحَسِّنَ خُلُقِي! از خَدَاوَنْد خُواستَم كَه خُوي مَرَا نِيكو كَنْدَا!
- (۲) إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ! بَه رَاسْتِي خَدَاوَنْد نِيكو كَارَان رَا دُوست مِي دَارْدَا!
- (۳) يَعْتَقِدُ الْمَظْلُومُونَ أَنَّ اللَّهَ أَسَمَعَ السَّامِعِينَ! سَتَمْدِيدگان اعتقاد دَارَنَد كَه خَدَاوَنْد شَنُوانْتَرِين شَنُونْدگان اسْت!
- (۴) عِنْدَمَا يُقْرَأُ الْقُرْآنُ أَحْسَنُ السَّكِينَةِ فِي قَلْبِي! هَنگَامِي كَه قُرْآن خُوانْدَه مِي شُود آرامِش رَا دَر قَلْبِم احْساس مِي كَنَم!

.۴۰ «همکار آن فروشنده شلواری بهتر از شلوارهای او به من داد!»:

- (۱) أَعْطَانِي زَمِيلُ ذَلِكَ الْبَائِعِ السَّرْوَالَ أَفْضَلَ مِنْ سَرَاوِيلِهِ!
- (۲) زَمِيلُ ذَلِكَ الْبَائِعِ أَعْطَانِي سَرْوَالَ أَفْضَلَ مِنْ سَرَاوِيلِهِ!
- (۳) زَمِيلَةُ تِلْكَ الْبَائِعَةِ مَنَحْتَنِي سَرْوَالَ أَحْسَنَ مِنْ السَّرَاوِيلِهَا!
- (۴) آتَى تِلْكَ الزَّمِيلَةَ الْبَائِعَةُ أَحْسَنَ سَرْوَالَ مِنْ السَّرَاوِيلِ!

.۴۱ عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ:

- (۱) مَنْ سَاءَ خَلْقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ!
- (۲) الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَشْتَرِي الْأَشْيَاءَ بِقَدْرِ وَسْعِهِ!
- (۳) كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سَابُورِ أَكْبَرِ مَكْتَبَةِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ!
- (۴) جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى الْجَبَالِ فِي الْعَالَمِ!

.۴۲ عَيْنِ الْأَنْسَبِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!»

- (۱) از كُوزَه هَمَان بَرُون تَرَاوَد كَه دَر اُوسْت!
- (۲) دِشْمَن دَانَا بَه از دُوست نَادَان!
- (۳) چَاه مَكَن بَهَر كَسِي اَوَّل خُودَت دُوم كَسِي!
- (۴) زَخْم زَبَان از زَخْم شَمْشِير بَد تَر اسْت!

.۴۳ عَيْنِ الْأَقْرَبِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!»

- (۱) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!
- (۲) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبِدُ قُلُوبَهُمْ!
- (۳) صَدِيقُكَ مَنْ صَدَقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ!
- (۴) عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!

درك مطلب

■ اِفْرَأ النَّصَّ ثُمَّ اِحْبِ عَنِ الْأَسئِلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ

❁ الأولادُ زينةُ الحياةِ الدنيا. تربيةُ الأولادِ هي الأساسُ في تكوينِ مُجْتَمَعٍ سَلِيمٍ.

تَطْلُبُ تَرْبِيَةَ الْأَطْفَالِ جَهْدًا مُضَاعَفًا مِنَ الْأُمِّ فِي أَوَائِلِ عُمْرِهِمْ. بَعْدَ السَّنَةِ الثَّالِثَةِ تَقْرِبًا يَجِبُ عَلَى الْأَبِ أَنْ يُسَاعِدَ الْأُمَّ فِي هَذِهِ التَّرْبِيَةِ. تُعَدُّ التَّرْبِيَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ لِلْأَوْلَادِ مِنْ إِحْدَى الْأَوْلِيَّاتِ لَدَى الْوَالِدَيْنِ فِي مُجْتَمَعِنَا. لِأَنَّ التَّرْبِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ الصَّحِيحَةَ وَ السَّلِيمَةَ لِلْأَبْنَاءِ تُعَدُّ سَبَبًا رَئِيسِيًّا فِي سَعَادَةِ هَؤُلَاءِ الْأَوْلَادِ فِي دُنْيَاهُمْ وَ فِي آخِرَتِهِمْ. مِنْهَا: التَّأَكُّيدُ عَلَى الصِّدْقِ وَ الْأَمَانَةِ، عَدَمُ الْكِذْبِ وَ احْتِرَامُ الْوَالِدَيْنِ. مِنْ وَظَائِفِ الْأَبِ وَ الْأُمِّ، احْتِرَامُ الْوَالِدِ أَمَامَ الْآخَرِينَ. الصَّدَاقَةُ بَيْنَ الْوَالِدَيْنِ وَ الْأَوْلَادِ هِيَ وَسِيلَةُ التَّقَرُّبِ لِلْأَوْلَادِ.

يُرْشِدُ الْأَبَاءُ وَ الْأُمَّهَاتُ أَوْلَادَهُمْ دَائِمًا إِلَى تَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ النَّافِعَةِ، الْإِبْتِعَادِ عَنِ الْأَرَادِلِ وَ التَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ وَ مُطَالَعَةِ الْكُتُبِ وَ احْتِرَامِ الْقَانُونِ، وَ الْإِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَ الْكَهْرَبَاءِ، مِنْ أَطْفَالِ الْيَوْمِ يُصَنِّعُ عُلَمَاءُ وَ أَكَابِرُ الْعَدَاةِ هَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ سَوْفَ يَدِيرُونَ دَوْلَتَنَا فِي الْمُسْتَقْبَلِ.

٤٤. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبِ النَّصِّ:

- (١) إِحْدَى الْأَوْلِيَّاتِ فِي مُجْتَمَعِنَا التَّرْبِيَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ لِلْأَوْلَادِ! (٢) الصَّدَاقَةُ بَيْنَ الْوَالِدَيْنِ وَ الْأَوْلَادِ هِيَ وَسِيلَةُ التَّقَرُّبِ لِلْأَوْلَادِ!
(٣) تَطْلُبُ تَرْبِيَةَ الْأَطْفَالِ جَهْدًا مُضَاعَفًا مِنَ الْأَبِ فِي أَوَائِلِ عُمْرِهِمْ! (٤) التَّأَكُّيدُ عَلَى الصِّدْقِ وَ الْأَمَانَةِ مِنَ التَّرْبِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ!

٤٥. عَلَى حَسَبِ النَّصِّ «الْأَبَاءُ وَ الْأُمَّهَاتُ يُرْشِدُونَ أَوْلَادَهُمْ إِلَى» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

- (١) اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ الْكَثِيرِ! (٢) تَعَلُّمِ الْفُنُونِ النَّافِعَةِ! (٣) عَدَمُ احْتِرَامِ الْقَانُونِ! (٤) الْإِبْتِعَادِ عَنِ الْأَفْضَلِ!

٤٦. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) أَطْفَالُ الْيَوْمِ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَدِيرُوا دَوْلَتَنَا فِي الْمُسْتَقْبَلِ! (٢) احْتِرَامُ الْوَالِدِ أَمَامَ الْآخَرِينَ مِنْ وَظَائِفِ الْوَالِدَيْنِ!
(٣) مِنْ أَطْفَالِ الْيَوْمِ يُصَنِّعُ عُلَمَاءُ الْعَدَاةِ! (٤) تَرْبِيَةُ الْأَوْلَادِ هِيَ الْأَسَاسُ فِي تَكْوِينِ مُجْتَمَعٍ سَلِيمٍ!

٤٧. عَيِّنِ الصَّحِيحَ [فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ] لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

- (١) تُعَدُّ: فَعْلٌ مَعْلُومٌ - مُتَعَدٌّ - لِلغَائِبَةِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «التَّرْبِيَةُ»
(٢) الْآخَرِينَ: جَمْعٌ مَذَكَّرٌ سَالِمٌ - اسْمٌ فَاعِلٍ / مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِالْيَاءِ
(٣) يُرْشِدُ: فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلغَائِبِ - لَازِمٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْأَبَاءُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ
(٤) الْأَرَادِلُ: جَمْعٌ مَكْسَرٌ (مَفْرُودٌ: الْأَرْدَلُ) - اسْمٌ تَفْضِيلِيٌّ - مَذَكَّرٌ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَزْرِ بِالْكَسْرِ

❁ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَخْلُو مِنَ الْمَتَاعِبِ وَ الْمَشَاكِلِ، وَ الْإِنْسَانُ يُوَاجِعُ فِي حَيَاتِهِ الْمَشْكِلاتِ دَائِمًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ حَتَّى لَا يَكُونَ وَحِيدًا. رَوَى عَنِ النَّبِيِّ الْأَكْرَمِ ﷺ أَنَّ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ الْآخَرِينَ وَ لَكِنَّ حَسْنَ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ. كُلُّ شَيْءٍ فِي الطَّبِيعَةِ بِاسْمِهِ. فَالزُّهُرُ بِاسْمِهِ وَ الْغَابَاتُ وَ الْبِحَارُ وَ الْأَنْهَارُ وَ السَّمَاءُ وَ النَّجُومُ وَ الطُّيُورُ كُلُّهَا بِاسْمَتِهَا وَ الْإِنْسَانُ كَذَلِكَ بِاسْمِهِ بِطَبِيعِهِ. كُلُّ إِنْسَانٍ يَرَى الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ خُلُقِهِ وَ فِكْرِهِ، مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ حَفِظَ دِينَهُ وَ سَهَّلَتْ لَهُ طُرُقُ الْعَيْشِ. فَيَرَى الدُّنْيَا وَ مَخْلُوقَاتِهَا جَمِيلًا كَمَا خُلِقَتْ. مَنْ كَانَ لَهُ خُلُقٌ سَوْءٌ يَفْقِدُ أَصْدِقَاءَهُ لِأَنَّهُمْ لَا يُشَاهِدُونَ عَمَلَهُ الْخَيْرَ بِسَبَبِ سَوْءِ خُلُقِهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَوْءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ». إِذَا طَلَبْتَ الْإِبْتِسَامَ لِلْحَيَاةِ فَحَارِبْ سَوْءَ الْخُلُقِ. رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ». وَ قَالَ أَيْضًا «التَّقْوَى وَ حَسَنُ الْخُلُقِ سَبَبٌ ذَهَابِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ».

٤٨. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبِ النَّصِّ: مِنْ رَأْيِ النَّبِيِّ ﷺ

- (١) سَوْءُ الْخُلُقِ سَبَبٌ فِسادِ الْعَمَلِ! (٢) يَذْهَبُ ٣ حَسَنُ الْخُلُقِ بِالْأُمَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَطًا!
(٣) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ! (٤) أَثْقَلُ الشَّيْءِ فِي الْمِيزَانِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ!

٤٩. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) تُشَاهَدُ أَعْمَالُ الْخَيْرِ بِسَبَبِ سَوْءِ الْخُلُقِ! (٢) قَدْ يَلْزَمُ سَوْءُ الْخُلُقِ فِي الْحَيَاةِ!
(٣) مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ لَا يَرَى الدُّنْيَا جَمِيلًا! (٤) دِينُ الْمُؤْمِنِ يُحْفَظُ بِحَسَنِ الْخُلُقِ!

٥٠. عَلَى حَسَبِ النَّصِّ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) يَرَى الْإِنْسَانُ الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ خُلُقِهِ وَ فِكْرِهِ! (٢) حَسَنُ الْخُلُقِ يُسَهِّلُ طُرُقَ الْحَيَاةِ!
(٣) سَوْءُ الْخُلُقِ فِي الْعَمَلِ يُشَبَّهُ بِالْعَسَلِ! (٤) حَسَنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ بَيْنَ النَّاسِ!

١. خندان

٢. سرکه

٣. يذهبُ ب: می برد

۵۱. عَيَّنِ الصَّحِيحَ [في الإعراب و التحليل الصرفي] للكلمات المعيّنة في النَّصِّ:

- (۱) رُوِيَ: فعلٌ ماضٍ - للغائب - مجهولٌ / فعلٌ و الجملة فعليةٌ
 (۲) الدُّنْيَا: اسمٌ - مفرّدٌ - اسمٌ تفضيلٌ / فاعلٌ لفعل «يَرَى»
 (۳) طُرُقٌ: جمعٌ مكسّرٌ (مفردة: طَرِيقٌ) - مذكّرٌ / مبتدأ و مرفوع بالضمّة
 (۴) يُشَاهِدُونَ: فعلٌ مضارعٌ - للغائبين - متعدّدٌ - مجهولٌ / فعلٌ و مع نائب فاعله جملة فعليةٌ

قواعد

■ عَيَّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

۵۲. عَيَّنْ عِبَارَةً مَاجَاءَ فِيهَا جَمْعٌ مُكْسَرٌ:
 (۱) يَسْتَمِعُ الشَّبَابُ إِلَى كَلَامِ الْوَالِدِينَ! (۲) يُرْشِدُنَا أَسَاتِدُنَا فِي حَيَاتِنَا! (۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ! (۴) فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَمَةِ!
۵۳. عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ أَكْثَرَ:
 (۱) يُحِبُّ الْآبَاءَ وَ الْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ!
 (۲) الْإِتْبَاعُ عَنِ الْأَرَادِلِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَى الْأَفْضَلِ!
 (۳) إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ!
 (۴) التَّوَّاضَعُ أَمَامَ أَصْدِقَائِنَا وَ زُمَلَانِنَا وَ أَقْرَابِنَا مِنْ وَاجِبَاتِنَا!
۵۴. عَيَّنْ مَا لَيْسَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:
 (۱) أَكْثَرَ (۲) أَشْجَعَ (۳) أَعْلَمَ (۴) أَرْزَقَ
۵۵. عَيَّنْ مَا لَيْسَ اسْمَ الْمَكَانِ:
 (۱) مَكَاتِبَ (۲) مَلَاعِبَ (۳) مَنَافِعَ (۴) مَعَاوِلَ
۵۶. مَا هُوَ الْخَطَأُ؟
 (۱) أَدْنَى - دُنْيَا (۲) آخِرَ - آخَرَى (۳) أَعْظَمَ - عُظْمَى (۴) أَحْسَنَ - حُسْنَى
۵۷. مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبَ قَوَاعِدِ صِيَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ لِلْمَوْثُوثِ؟
 (۱) عَلِيَا (۲) سَوْدَاءَ (۳) بَيْضَاءَ (۴) صَفْرَاءَ
۵۸. مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ عَدَدِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهُمْ!»
 (۱) وَاحِدَ (۲) اثْنَانِ (۳) ثَلَاثَةَ (۴) أَرْبَعَةَ
۵۹. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ اسْمُ التَّفْضِيلِ؟
 (۱) «لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (۲) «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۳) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (۴) «أَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ»
۶۰. عَيَّنْ «خَيْرًا» لَيْسَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:
 (۱) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
 (۲) لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ!
 (۳) وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ!
 (۴) هَذَا الْعَمَلُ خَيْرٌ مِمَّا تَفْعَلُونَ!
۶۱. مَيِّزِ الْعِبَارَةَ الَّتِي كَلِمَةُ «خَيْرٍ» فِيهَا اسْمٌ تَفْضِيلِي:
 (۱) يَا اللَّهَ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ! (۲) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ! (۳) الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ! (۴) يَرَى الْإِنْسَانُ لِكُلِّ خَيْرٍ خَيْرًا!
۶۲. عَيَّنْ مَا لَيْسَ فِيهَا اسْمٌ تَفْضِيلِي:
 (۱) الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ!
 (۲) «فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»
 (۳) كَانَ حَسَنٌ خَيْرَ الطَّالِبِ فِي الْمَدْرَسَةِ!
 (۴) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ!
۶۳. عَيَّنْ مَا فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:
 (۱) كَمِ الْمَسَافَةِ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟
 (۲) ذَهَبَ السَّائِحُ لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ!
 (۳) إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ!
 (۴) الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ عَامٌ بِمُنَاسَبَةِ جَمِيلَةٍ!
۶۴. عَيَّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مَكَانِي:
 (۱) التَّاقِلَاتُ تَنْتَقِلُ النَّقْطَ إِلَى مَخَازِنِ!
 (۲) سَلِ الْمَصْنَعِ زَكْبًا تَهَيِّمَ فِي الْفَلَوَاتِ!
 (۳) الْعَامِلُ يَبْنِي الْمَنَازِلَ الْعَالِيَةَ!
 (۴) «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»

٦٥. ما هو الخطأ للقرآن في هذه العبارة؟ «مريم و فاطمة أختاي؛ مريم.....»
 (١) أكبر من فاطمة! (٢) كبرى أختي! (٣) كبرى من فاطمة! (٤) هي الكبرى!
٦٦. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الأفعالِ الَّتِي لَهَا خَطٌّ:
 (١) اللِّهَمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي، فَحَسَّنْ خُلُقِي: (الفعلُ الماضي - فعلُ الأمر)
 (٢) ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾: (الفعلُ المضارعُ المجهول)
 (٣) ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾: (الفعلُ الماضي - الفعلُ المضارعُ المنفي)
 (٤) يُصْنَعُ الخُبْرُ مِنَ العَجِينِ: (الفعلُ المضارعُ المجهول)
٦٧. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الفِعْلَيْنِ: «تَعَلَّمَ / تَتَبَادَلُ»
 (١) الفِعْلُ الماضي / الفِعْلُ المضارعُ
 (٢) لهُمَا حرفانِ زائدانِ
 (٣) مَصْدَرُهُ «تعليم» / مَصْدَرُهُ «تبادل»
 (٤) سوم شخص مفرد / سوم شخص مفرد
٦٨. عَيِّنِ الأفعالِ كُلِّهَا مِنْ نَوْعِ واحدٍ:
 (١) انكسِرْنَ / اقتربوا / تكبروا (٢) انتقمنا / أحسن / علما
 (٣) تصحجن / تلقبون / تحركن (٤) تسافرن / تعتقدن / تكاتبن
٦٩. عَيِّنِ ما مِنْ بابِ «إفتعال»:
 (١) انتشر / انتقد (٢) انعطف / اجتنب (٣) استغفر / اشتك (٤) استقبل / استرق
٧٠. عَيِّنِ ما عَلَى وزنِ «إنفعل»:
 (١) انتحر / انجمد (٢) انتظر / انفتح (٣) انتبه / انصرف (٤) انبسط / انقطع
٧١. عَيِّنِ ما عَلَى وزنِ «استفعال»:
 (١) استماع / استكبار (٢) استعلام / استرجاع (٣) استلام / استغفار (٤) استثمار / ابتسام
٧٢. عَيِّنِ الخَطَأَ حَسَبَ الصِّمِيرِ:
 (١) أنثما جالستما (٢) هنُّ يُجالسون (٣) أنا أجالس (٤) هي تُجالس
٧٣. عَيِّنِ الفِعْلَ المَجْهُولَ:
 (١) لا تَلَبَّوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا!
 (٢) «و يَقُولُ الإنسانُ أ إذا ما مِتَّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا»
 (٣) «و لا تَصْعَرُ حَدَكُ لِلنَّاسِ»
 (٤) «أ يَحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»
٧٤. عَيِّنِ ما لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مَجْهُولٌ:
 (١) «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ»
 (٢) «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسابٍ»
 (٣) «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»
 (٤) «أ فلا يَنْظُرُونَ إِلى الإِبلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»
٧٥. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الأفعالِ عَلَى التَّرتِيبِ:
 (١) أَرادَ قَنبرٌ أَنْ يَسبَّ رَجُلًا!: (الفعلُ الماضي للمعلوم / الفعلُ المضارعُ للمعلوم)
 (٢) «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ وَ لا يَظَلَمُونَ شَيْئًا»: (الفعلُ المضارعُ للمجهول / الفعلُ التَّفي للمجهول)
 (٣) «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ»: (فعلُ التَّهي للمعلوم / الفعلُ المضارعُ للمجهول)
 (٤) «رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْجِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أنصارٍ»: (الفعلُ المضارعُ للمعلوم / الفعلُ الماضي للمعلوم)
٧٦. في أيِّ عِبارةٍ يَعْزَفُ الفاعِلُ؟
 (١) تُحَوَّلُ أشعةُ الفِجْرِ الفِضِّيَّةِ الظَّلامَ إِلى الصُّوءِ!
 (٢) «تَعْرِفُ المُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ»
 (٣) «وَ أَخذوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ»
 (٤) «شَهْرَ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ القُرْآنُ»
٧٧. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الكَلِماتِ فِي هذه العبارة: «رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقدامنا وَ انصُرنا عَلَى القومِ الكافِرِينَ»
 (١) صبراً: مفعول (٢) «نا» در انصُرنا: فاعل (٣) القوم: مجرور بحرف الجر (٤) الكافرين: صفة
٧٨. عَيِّنِ الفاعِلَ:
 (١) أَلِعَلِمَ صَبْدٌ وَ الكِتابَةُ قَبْدًا!
 (٢) «لَا يَعلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الأرضِ الغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ»
 (٣) ثَمَرَةُ العَقْلِ مُداراةُ النَّاسِ!
 (٤) حَسُنُ السُّؤالِ نِصفُ العِلْمِ!